

در خصوص امشب

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما پروردگار عالم هستی میل داشتیم برای شبی که طرح کرده ایم نوشتاری منظور کنیم تا ایمانداران بهتر بدانند که چه امری در پیش است. این در حالیست که تعداد قابل ملاحظه ای نوشتار را پیشتر به موضوع ظهور اختصاص داده ایم و شاید برخی تصور کنند که باندازه کافی بدان پرداخته شده است. اینرا اما در نظر گیرید که نویسندگان و الهامگر این نوشتار چه کسی ست و کاری که بی حکمت صورت گیرد در افق ما ناپیداست. حال به باقی نوشتار توجه کنید زیرا حاوی تلمذی حکمت آمیز برای شما خواننده است. شهریار ما امشب به معراج میرود و از هم اینک دل را به رأی ما پروردگار سپرده و میداند که دوران فرافکنی و شبهه گری پایان رسیده و هنگام حرکت است. در شبی که در پیش روست چند واقعه در شرف حصول و پیدایشند. مهمترین اینها پیامی ست که از جانب ما به فرزند القا میشود و متن این پیام در نوشتارهایی جداگانه آمده است. عشقی که در سطور این پیام موج میزند برآستی جلوه هایی خاص و مرموز دارد و قلب ما دو وجود خدایی را تا ابدالابد در اتّصالی ابدی تثبیت میکند. همچنین دیداری از ناحیه فرشته معظم روح القدس در دستور کار است و در انتهای شب دیداری دیگر از طرف فوجهایی از کروبیان حاصل میشود که باز هم نوشتارهایی را بخود اختصاص داده اند. در جائیکه فرزندان نشستۀ اینک سه فرشته معظم حضور قلبی دارند که شامل بزرگان عالم قدس یعنی جبرئیل و میکائیل و نیز حضرت خضر که ترکیب انسان و فرشته در وجودش نهاده است میگردد. آنچه در انتهای نوشتار حاضر صورت میگیرد ابتدا دیدار قلبی روح القدس با شهریار و سپس پیامی خاص از ناحیه سه وجودی ست که به حضور قلبی شان اشاره شد. شهریار ما از محتوای این پیامها بی اطلاع است ولی آنچه در پی آنها رخ میدهد چرخش قلبی فرزند در جهتی ست که آنرا مستقیماً در مواجهه با ظهور قریب الوقوعش قرار میدهد. اینها گفته شد تا شما خواننده بدانید که ما پروردگار برای خوشایند شهریارمان از هیچ فروگذار نکردیم و چنانچه شما نیز جای ما بودید بی تردید چنین میکردید. این حقی ست که بر گردن یک پدر یا مادر نسبت به فرزندی که پاره جان

اوست سنگینی میکند و هر والدی که جز این کند استحقاق پدری یا مادری در وجودش نیست. شهریار ولی پسرخوانده ای ست که خاطرش برای ما پروردگار از هر فرزندی عزیزتر میباشد تا جائیکه جان خود را به جان او وابسته میدانیم. حال در انتظار نشینید زیرا دنیای شما بزودی با آمدن کسی زیر و زبر میگردد که نویسنده این سطور به الهام ماست. عشق را در دل عاطل و باطل نگذارید و آنرا به این و آن مبذول ندارید که موضع خدایسندانه و شایسته آن همانا وجود ذیجود شهریار ولی ست. عالم اینرا بداند....